

صیانت از میراث فرهنگی غیر مادی مردمان بومی: در جست‌وجوی

مناسب‌ترین راهکار حقوقی

امیرحسین رنجبریان^۱، محمد سعیدی^{۲*}

چکیده

مردمان بومی مردمانی هستند که از ادوار گذشته و به‌ویژه پیش از استعمار دارای تاریخ، پیوندها، و سنت‌های مشترک با یک‌دیگر بوده‌اند که سبب جدایی آن‌ها از جامعه اصلی و مرکزی و برخورداری از نظام‌ها و الگوهای ارزشی و فرهنگی خاص خود شده است. این مردم، که در چارچوب‌ها و نظامات قدرت مرکزی زندگی می‌کنند، با سرزمین و محل اقامت خود رابطه‌ای عاطفی و معنوی دارند و نیز حفظ و صیانت از فرهنگ و میراث غیر مادی خود را، که عمدتاً جنبه شفاهی و کلامی دارد، عامل بقا و استمرار هویتشان در گذر زمان و پرهیز از ادغام در دیگر جوامع غالب و مسلط در دنیای اطراف می‌دانند. برای حمایت حقوقی از این میراث راهکارهای گوناگونی پیشنهاد شده است که اهم آن‌ها را می‌توان در دو راهکار دسته‌بندی کرد: راهکار اول شامل نظام‌های حقوق خصوصی و حقوق مالکیت فکری است که با تکیه بر جلوه‌های گوناگون این حقوق مانند کپی‌رایت، حق اختراع، حقوق علائم تجاری، حقوق قراردادها، و مسئولیت مدنی و با تلقی این میراث به‌منزله اموالی دارای ارزش اقتصادی و قابل دادوستد راه‌حلی برای حمایت از آن ارائه می‌کنند. راهکار دوم نیز نظام حقوق بشر است که بر اساس الگوبرداری از چارچوب «حقوق فرهنگی» و آموزه‌های حقوق بشری در پی یافتن سازوکارهایی برای حمایت از حق مردمان بومی بر میراث فرهنگی غیر مادی و ادبیات و فرهنگ عامه آن‌ها به‌مثابه یک حق بشری است و در اسناد بین‌المللی و عملکرد محاکم بازتابی مناسب یافته است، تا جایی که برخی حق این مردمان بر حفظ میراث غیر مادی، به‌منزله بخشی از هویتشان، را در زمره حقوق بشر عرفی می‌دانند.

کلیدواژگان

حقوق بشر، حقوق خصوصی، حقوق مالکیت فکری، حقوق فرهنگی، مردم بومی، میراث فرهنگی غیر مادی.

۱. استادیار گروه حقوق عمومی و بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

۲. دانش‌آموخته دکتری حقوق بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول).

Email: mohammadsaeedi@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۱/۲۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۵/۰۴

مقدمه

مردمان بومی آفرینش و پیدایی خود را با برخی افسانه‌ها و اساطیر مرتبط می‌کنند. در گزارش کارگروه حمایت از ادبیات عامه بومیان استرالیا به چارچوب کلی این باورها درباره آفرینش این مردمان و زمین به زیبایی اشاره شده است.^۱ اما، در سطح حقوقی، تعاریف متعدد و گوناگونی از مردم بومی ارائه شده است که می‌توان ادعا کرد بیشتر آن‌ها بر سر عناصر و مفاهیم کلیدی هم‌داستان‌اند. در این بین، تعریفی را که مارتینز کوبو در گزارش خود خطاب به شورای اقتصادی و اجتماعی ملل متحد ارائه کرده است یونسکو و دیگر نهادها و مؤسسات وابسته به سازمان ملل مبنا قرار داده‌اند:^۲ «جوامع، مردمان، و ملت‌های بومی آن‌هایی هستند که با جوامع پیش از تهاجم و استعمار، که در قلمروهای آنان توسعه یافت، پیوستگی تاریخی دارند و خود را از دیگر اقشار و جوامعی که اکنون در آن قلمروها یا بخش‌هایی از آن‌ها تفوق دارند متمایز می‌دانند. آن‌ها در حال حاضر اقشار غیر مسلط جامعه را تشکیل می‌دهند و مصمم به حفظ و توسعه و انتقال قلمروهای اجدادی و هویت نژادی به منزله مبنای وجود مداومشان به عنوان مردمان طبق الگوهای فرهنگی، نهادهای اجتماعی، و نظام‌های حقوقی خودشان به نسل‌های آتی هستند.» (Doc. E/CN.4/Sub.2/1986/7/Add.4, 1987: paras. 379-380).

مردم بومی برای جلوگیری از یکسان‌سازی و ادغام خود با جوامع مرکزی و اصلی از دهه ۱۹۲۰ تلاش کرده‌اند. با وجود این، نخستین تلاش‌های آنان در قالب جامعه ملل و سازمان ملل چندین موفقیت‌آمیز نبود (Fodella, 2006: 566). اما از دهه ۱۹۹۰ میلادی رفته‌رفته این روند به بار نشست و با نام‌گذاری دهه‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۴ ((A/RES/48/163 (1994)) و ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۴ ((A/RES/59/174 (2005)) به «مردم بومی» از سوی مجمع عمومی سازمان ملل و نیز تصویب اعلامیه مجمع عمومی سازمان ملل در زمینه حقوق مردمان بومی (UN DOC (2007) A/RES/61/295) در سال ۲۰۰۷ شتاب بیشتری گرفت.

۱. باورها و اقدامات [بومیان] با اشاره به مفهوم پیچیده‌ای که به طور معمول در انگلیسی «زمان رؤیایی» نامیده می‌شود تقویت و پشتیبانی می‌شوند. از نظر مفهومی، در زمان رؤیایی مردمانی ملکوتی رحل اقامت افکنده‌اند که دنیا را آفریدند و الگوهای جامعه و فرهنگ بومی را برقرار کردند ... توان حیات‌بخش زمان رؤیایی در زمین نهفته است و در جاها و مکان‌های مهم یا مقدس تمرکز یافته است که با شبکه‌ای از مسیرها، که موجودات ملکوتی از آن‌ها سفر می‌کردند، به هم متصل می‌شود. زمان رؤیایی همچنین در اساطیر، طرح‌های بصری، قواعد رفتاری، و حقوق مالکانه گروه‌ها و اشخاص گوناگون بومی تجسم یافته است. بنابراین، زمان رؤیایی مجموعه‌ای فرهنگی است که از همه این عناصر تشکیل شده است و به حیات اجتماعی بومیان معنا می‌دهد. بسیاری از آثار ادبیات عامه محصول جستارهای سنتی ناشی شده از زمان رؤیایی‌اند. (Working Party on the Protection of Aboriginal Folklore, Department of Home Affairs and Environment, 1981, para. 504).

۲. برای مشاهده تعریف سازمان بین‌المللی کار، که کم‌وبیش مشابه است، بنگرید: ILO Convention on Indigenous and Tribal Peoples, No.169, 1 January 1989, Art. 1(1)(b) & (2).

از ویژگی‌ها و عناصر مهم هویتی مردم بومی وابستگی روانی و معنوی آن‌ها به سرزمین محل سکونت است؛ تا بدانجا که از منظر مردمان دنیای بیرون ساکنان اصلی آن سرزمین قلمداد می‌شوند. صیانت از سرزمین مردم بومی برای آن‌ها به اندازه‌ی حمایت مؤثر از فرهنگشان اهمیت دارد. بومی بودن به معنای زندگی کردن در ریشه‌هاست و مردم بومی، طبق تعاریف متداول، مردمی هستند که همواره در سرزمینی که زندگی می‌کنند به سر برده‌اند و وجدان جمعی مردمان بومی، که اغلب در قالب خلق داستان و افسانه‌های مقدس از گذشته‌هایشان بیان می‌شود، آن‌ها را از عهد ازل در آن موقعیت مکانی قرار می‌دهد و حتی باقی ماندن آنان در آن محل را ناشی از اراده‌ی تقدیر می‌داند (Wiessner, 2011: 134).

رویه‌ی گسترده‌ی دولت‌ها در کنار رکن روانی، ناظر به برخورد حقوقی با مردمان بومی، در مطالعاتی که در سال ۱۹۹۹ انجام شد بازتاب یافت. کمیسیون بین‌المللی حقوق بشر بررسی جامعی را آغاز کرد و با توسل به نتایج مطالعات پیش‌گفته و اندیشه‌های حقوق دانان و رویه‌های عملی تحقق اصلی جدید را در حقوق بین‌الملل عرفی ارزیابی کرد. کمیسیون بین‌المللی قضیه‌ی گروهی از مردم بومی در جنگل‌های انبوه نیکاراگوئه را به دیوان بین‌المللی حقوق بشر تسلیم کرد. این محکمه در رأی معروف آواس تینجنی در ۳۱ آگوست ۲۰۰۱ حق جمعی مردم بومی بر سرزمینشان را تأیید کرد. به‌زعم دیوان، سنتی اشتراکی بین مردم بومی درباره‌ی شکل جمعی مالکیت گروهی بر زمین وجود دارد؛ به این مفهوم که مالکیت زمین نه در یک شخص، بلکه در گروه و اجتماع متمرکز است و علقه‌های نزدیک مردم بومی به زمین را باید به‌منزله‌ی مبنای فرهنگ و حیات معنوی و تمامیت و بقای اقتصادی آن‌ها به رسمیت شناخت. برای جوامع بومی، رابطه با زمین نه تنها مقوله‌ی مالکیت و تولید، بلکه عنصری مادی و معنوی است که آن‌ها باید به منظور حفظ سنت‌های فرهنگی‌شان و انتقال آن به نسل‌های آتی از آن بهره‌مند باشند (Mayagna (Sumo) Awas Tingni Community v. Nicaragua, 31 Aug. 2001, Inter-Am Ct HR).^۱ دیوان در سال‌های بعد هم تصمیم‌هایی مشابه درباره‌ی بومیان مقیم سورینام و پاراگوئه گرفت^۲ و بدین‌سان برای حمایت از حق مردمان بومی بر سرزمین‌هایشان تفسیری جدید و بدیع از ماده‌ی ۲۱ عهدنامه‌ی آمریکایی حقوق بشر (پیمان سن خوزه) در زمینه‌ی حق مالکیت ارائه کرد.

۱. برای تحلیل جامع این رأی بنگرید:

Anaya, S. James and Grossman, Claudio (2002). "The Case of Awas Tingni v. Nicaragua: A New Step in the International Law of Indigenous Peoples", Arizona Journal of International and Comparative Law, vol. 19, no. 1: 1- 16.

2. Saramaka People v. Suriname, 28 Nov. 2008, Inter-Am Ct HR, Preliminary Objections, Merits, Reparations, Costs, Ser. C, No. 172. See also Moiwana Village v. Suriname, 15 June 2005, Inter-Am Ct HR, Ser. C, No. 124; Yakye Axa Indigenous Community v. Paraguay, 17 June 2005, Inter-Am Ct HR, Ser. C, No. 125; Sawhoyamaya Indigenous Community v. Paraguay, 29 Mar. 2006, Inter-Am Ct HR, Ser. C, No. 146.

همچنین، گزارشگر ویژه آزادی مذهب و عقیده بر احترام به مذاهب مبتنی بر زمین مردمان بومی، که رابطه‌ای تنگاتنگ با هویت آن‌ها دارد، تصریح کرد و خواستار رعایت آن شد. گزارشگر ویژه، در گزارشی درباره بازدید از استرالیا، چالش‌های حقوقی را در پی ادعای افراد محلی در خصوص زمین بررسی کرد و خواستار حل و فصل مسالمت‌آمیز آن از سوی طرفین شد (E/CN.4/1998/6/Add.1, paras. 79-90 & 120). افزون بر این، گزارشگر ویژه در بازدید از آمریکا نیز توصیه‌ها و ملاحظات مشابهی داشت (E/CN.4/1999/58/Add.1, paras. 52-69).

در مجموع، هر چند ارتباط با زمین در اسناد بین‌المللی در شمار عناصر ذاتی تعریف بومیان نیامده است، وابستگی این دو مفهوم تا آنجاست که با نفوذ در رویه قضایی بین‌المللی به صورت رکنی مهم در شناسایی این مردمان تجلی می‌کند. سکونت و تعامل طولانی‌مدت و کهن بومیان با بخشی از سرزمین، که دارای بار روانی و عاطفی و اجتماعی ویژه‌ای برای آن‌هاست، توجیه‌کننده این برداشت حقوقی است.

یکی از چالش‌ها و دغدغه‌های همیشگی مردمان بومی حفظ اندوخته‌ها و میراث فرهنگی غیر مادی آن‌هاست که حتی در مقایسه با جامعه اصلی و کلان اهمیت بیشتری دارد. زیرا این مردمان، علاوه بر انگیزه‌ها و بهره‌مندی‌های عمومی که در حفظ داشته‌های فرهنگی خود دارند، صیانت از این میراث را به‌مثابه عاملی برای بقای فرهنگی و جلوگیری از هضم شدن در بطن نهادهای جامعه اصلی می‌دانند و بر حفظ آن‌ها سخت پای می‌فشارند. البته این موضوع به معنای کم‌اهمیت بودن حفظ میراث مادی برای آن‌ها نیست.^۱

یکی از عواملی که حمایت از میراث غیر مادی بومیان را ایجاب می‌کند استفاده از دانش محلی آن‌ها برای تولید محصولات تجاری و بازاری است. هنگامی که بیگانه‌ای پای به خلوت این مردمان می‌نهد و تلاش می‌کند با انواع ترفندها دریابد که برای درمان فلان عارضه چه گیاهی مفید است یا منبع آن گیاه در کدام نقطه قرار دارد حقوق این مردمان در معرض تضییع و نابودی قرار می‌گیرد؛ حتی اگر به‌ظاهر عنصر مادی و ملموسی از آن گروه برده نشود. جلوه دیگر استفاده از علائم و نقوش و نمادهای مذهبی - قبیله‌ای است که آن‌ها را در مناسک محرمانه و سری به کار می‌برند. این کار سبب جریحه‌دار شدن عواطف و احساسات آن‌ها می‌شود (Patterson & Karjala, 2003: 636-637).

۱. برای مطالعه بیشتر در زمینه حمایت از میراث مادی این مردمان، که گاه قواعد و احکام آن با میراث غیر مادی یکسان و هم‌مبنا می‌شود، بنگرید:

- Lenzerini, Federico (2008). *Reparations for Indigenous Peoples: International and Comparative Perspectives*, OUP Oxford.
- Kuprecht, Karolina (2013). *Indigenous Peoples' Cultural Property Claims: Repatriation and Beyond*, Springer Science & Business Media.
- Bell, Catherine & Paterson, Robert (2009). *Protection of First Nations Cultural Heritage: Laws, Policy, and Reform*, UBC Press.

طبیعتاً نظام حقوقی نیز نمی‌تواند در برابر این وضع بی‌اعتنا بماند و باید در جست‌وجوی راه‌حلی باشد که نگرانی‌های بجا و مشروع این مردمان را به نحو شایسته برطرف کند. عمده راهکارهایی که تا کنون برای حمایت از میراث غیر مادی و فرهنگ عامه این مردمان ارائه شده است در دو راه‌حل خلاصه می‌شود؛ مددگیری از نظام حقوق مالکیت فکری و نظام حقوق بشر. بنابراین، مطالب این نوشتار به همین ترتیب ارائه می‌شود. در بخش اول نظام‌های حقوق مالکیت فکری و حقوق خصوصی و در بخش دوم نظام حمایتی حقوق بشر بررسی می‌شوند و در انتها نتیجه‌گیری ارائه خواهد شد.

نظام‌های حقوق مالکیت فکری و حقوق خصوصی

۱. طرح موضوع

هرچند در حال حاضر شاید بتوان سازمان‌های بین‌المللی را متولیان اصلی حقوق مالکیت فکری دانست، هنوز هم قوانین و مقررات اصلی این حوزه در نظام‌های ملی یافت می‌شوند. رژیم‌های مالکیت فکری از قرن ۱۹ به بعد در نظام‌های حقوقی ملی راه یافتند (Surenbra, 1996: 312). یکی از نشست‌های دور اروگوئه (هشتمین و واپسین دور از ادوار مذاکراتی که از سال ۱۹۸۶ تا ۱۹۹۴ برگزار و به انعقاد موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت (GATT) منتهی شد) به مالکیت فکری اختصاص داشت و جنبه‌های مرتبط با مقررات حقوق مالکیت فکری را ایالات متحد مطرح کرد و اتحادیه اروپا، ژاپن، و دیگر دولت‌های توسعه‌یافته از آن حمایت کردند. دولت‌های در حال توسعه، که در آغاز با این مقررات سخت‌گیرانه مخالف بودند، در نهایت به پذیرش آن‌ها تن دادند. چون با امضای این توافق‌ها به بازارهای خارجی دست می‌یافتند (Moran, 2008: 76).

چارچوب بین‌المللی ایجادشده به موجب نظام حقوق مالکیت فکری ساختاری پیچیده از این حقوق، شامل حق مؤلف، حق اختراع، علائم تجاری، و غیره را در بر می‌گیرد که هر یک از آن‌ها از شکلی خاص از آفرینه‌ها حمایت می‌کنند و در قوانین و نظامات داخلی نیز راه یافته‌اند. در این زمینه می‌توان به قوانین و مقررات مختلف و پراکنده‌ای اشاره کرد که قانون‌گذار استرالیا برای حمایت از حقوق بومیان این کشور تصویب کرده است؛ قانون ۱۹۶۸ کپی‌رایت (Copyright Act (1968))، قانون ۱۹۸۴ حمایت از میراث جزیره‌نشینان بومی و تنگه‌تُرس (Aboriginal and Torres Strait Islander Heritage Protection Act (1984))، و قانون ۱۹۹۵ مالکیت بومیان (Native Title Act (1995)) (McDonald, 1997: 21).

۲. حق مؤلف (کیپی رایت)

با توجه به اینکه حق مؤلف از آثار گوناگون ادبی، موسیقی، نمایشی، و هنری علیه تکثیر غیر قانونی حمایت می‌کند، برخی نویسندگان آن را بهترین راهکار برای حمایت از میراث غیر مادی بومیان می‌دانند. به باور این دسته از نویسندگان، حق مؤلف از میراث جدید، تا حدی متفاوت از میراث قبلی است و از زمان آفرینش حمایت می‌کند. اما به نظر می‌رسد با استناد به طیف گسترده‌ای از دلایل بتوان در قابلیت حق تألیف به‌مثابه بهترین حامی میراث غیر مادی این مردمان تردید کرد:

۱. بروز و تجلی میراث غیر مادی، با گذشت سال‌های متمادی و نسل‌های متعدد، متحول می‌شود و تعیین دقیق زمانی که آن بروز و تجلی به یک اثر مستقل و مجزا از اثر قبلی بدل می‌شود دشوار و حتی چه‌بسا ناممکن است. توضیح آنکه لازمه اعمال حق تألیف آن است که اثر از آفریننده ناشی شده باشد. هرچند ممکن است اثر جدید بر آثار پیشین استوار باشد، باید ابراز و تجلی بدیعی در آن وجود داشته باشد تا از آن حمایت شود. میراث غیر مادی این گروه‌ها در بسیاری موارد بر ابرازات نسل‌های قبلی تأکید می‌کند و هر گونه تحول در آن به‌کندی تثبیت می‌شود و حتی به‌رغم تمایلی که این گروه‌ها برای حفظ عناصر میراثشان دارند با شفاف‌سازی و علنی شدن این میراث به منظور برخورداری از حق تألیف مخالفت می‌کنند (Patterson & Karjala, op. cit.: 639).

۲. مقررات ناظر به حق تألیف در بسیاری از کشورها، از جمله ایالات متحد و کانادا، لازم می‌دارد اثر مورد حمایت قالبی ثابت و مشخص، مانند کتابت یا عکس یا لوح فشرده، داشته باشد.^۱ حال آنکه پیکره میراث غیر مادی این گروه‌ها با این الزام مغایر است و بسیاری از عناصر میراثی آن‌ها، مانند آوازها و افسانه‌ها و رقص‌ها، هنوز هم جنبه شفاهی و زبانی دارد و ثبت و ضبط نشده است (Moran, op. cit.: 77). ملتزم کردن این مردمان به تثبیت عناصر فرهنگی محلی در قالب‌های یادشده نیز اغلب مستلزم تغییر در سنت فرهنگی آن‌هاست که چه‌بسا ادغام و همگن‌سازی آن سنت‌ها در فرهنگ غربی را همراه داشته باشد (Patterson & Karjala, op. cit.: 640).

۳. در حق تألیف، تک‌تک پدیدآورندگان یک اثر مشترک حق منع دیگران را از استفاده و بهره‌برداری از آن اثر دارند؛ اما ارائه مجوز استفاده از اثر منوط به رضایت همه پدیدآورندگان است. پس در وضعیتهایی که عناصر میراث غیر مادی کار مشترک همه یا بخش بزرگی از آن مردمان است اخذ رضایت به‌راحتی امکان‌پذیر نیست.

۱. برای مشاهده تعریف قانون‌گذار ایالات متحد از مفهوم «ثابت» بنگرید: 17 U.S.C. 101 (2000) و برای نقد قانون داخلی کانادا بنگرید: David, Vaver, Essentials of Canadian Copyright Law, Irwin Law Inc., pp. 63-65.

۴. حق تألیف برای مدتی محدود برقرار است. این محدودیت ناشی از تفکر جان لاک، اندیشمند شهیر انگلیسی، است که طبق آن حق تألیف ناشی از زحمات نسل‌های مختلف است و باید در بلندمدت بین آن و منافع عمومی نوعی توازن و مصالحه پدید آید (Hughes, 1988: 296). عهدنامه ۱۸۸۶ برن در زمینه حمایت از آثار ادبی و هنری اصلاحی ۱۹۷۹ کف این زمان را تا زمان حیات پدیدآورنده اثر به‌علاوه پنجاه سال دانسته است. مثلاً این مدت در امریکا هفتاد سال پس از خاتمه عمر پدیدآورنده است (Nason, 2001: 259) و پس از خاتمه این مدت آن حق در زمره منافع عمومی قرار می‌گیرد و همگان می‌توانند از آن استفاده کنند. اما مردم بومی به‌راحتی به چنین وضعیتی تن نمی‌دهند. زیرا با لزوم بقا و تداوم سنت‌های موروثی آن‌ها در آینده همخوانی ندارد و بنابراین خواهان آن‌اند که از دسترسی عمومی به میراثشان جلوگیری شود. میراث آنان نیازمند حمایت همیشگی است و محدود کردن این حمایت به زمانی معین مغایر با مفهوم کلی حیات جاودانه این میراث.

این ایرادها زمانی نمایان‌تر می‌شود که بدانیم، به‌رغم واقعیات مذکور، بسیاری از میراث غیر مادی آن‌ها را اشخاصی، از قبیل گردشگران و محققان، چاپ و منتشر کرده و حق تألیف مترتب بر آن آثار را نیز دریافت کرده‌اند. پرواضح است هنگامی که از یک فرد بومی در لباس محلی عکسی تهیه می‌شود حق تألیف به عکاس تعلق می‌گیرد و نه به آن فرد بومی.^۱

۳. حق اختراع

حق اختراع به حق انحصاری ساخت و استفاده و فروش یک کالا یا فرایند برای مدتی مشخص اطلاق می‌شود که جدید و مفید و غیر واضح است. در زمینه ناکارآمدی این شیوه برای حمایت از میراث غیر مادی بومیان تردید وجود ندارد. زیرا موضوعات این میراث ماهیت فنی و علمی ندارند و بنابراین مشمول حمایت حق اختراع نمی‌شوند. البته، این حمایت قانونی به طور بالقوه برای دانش سنتی طبیعت قابل اعمال است که ممکن است برای استفاده‌های دارویی و درمانی کاربرد داشته باشد. اما مشکل اینجاست که حق اختراع به توسعه‌دهنده دارو و نه مردم بومی داده می‌شود و آن‌ها به‌ندرت در این مسیر منفعتی تحصیل می‌کنند. طبق برآوردهای سازمان ملل متحد، دولت‌های در حال توسعه سالیانه حداقل پنج میلیارد دلار از رهگذر شرکت‌هایی که این دانش را مصادره کرده‌اند و دارای حق اختراع‌اند زیان می‌بینند. شاهد مثال این واقعیت، مرکز پزشکی دانشگاه می‌سی‌سی‌پی ایالات متحد است که در بدو امر برای قابلیت استنشاق زردچوبه حق اختراع دریافت کرد. اما شورای بومیان برای تحقیقات علمی و صنعتی (Indian

۱. رویه قضایی ایالات متحد در این مورد تصریح دارد؛ از جمله در دعوی Kaplan v. the Stock Market Photo Agency, Inc., 133 F.Supp.2d 317, 323 (S.D.N.Y. 2001).

سال از زردچوبه استفاده کرده‌اند و بنابراین اقدام آن مرکز پزشکی بدیع و جدید محسوب نمی‌شود، به این حق اختراع اعتراض کرد. شورا، برای تقویت ادعای خود، به بخشی از متن کتاب قدیمی سانسکریت مبنی بر استفاده از این گیاه استناد کرد و به دنبال آن حق اختراع ملغی شد. اما این مورد فقط یکی از هزاران است. حق اختراع به دیگر دلایل نیز الگوی مناسبی برای حفظ دانش سنتی نیست. اطلاعات و دانش مندرج در حق اختراع، مانند حق تألیف، برای مدتی محدود حفظ می‌شود و سپس برای استفاده عموم آزاد است. به علاوه، حق اختراع را نمی‌توان به گروهی از مردم واگذار کرد و دارنده آن باید محدود و منحصر باشد (Moran, op. cit.: 78-79).

هیچ بخش از حق اختراع نیز اشتراک منافع به دست آمده از طریق یک اختراع را با مردمان بومی الزامی نمی‌کند. البته ممکن است ادعا شود کسی مانع اقدام این مردمان در تبدیل گیاه به دارویی باارزش نشده است و خود آن‌ها هم می‌توانند در این مورد رأساً به ابتکار خود اقدام و حق اختراع را نیز تحصیل کنند. اما نباید فراموش کرد که آن گروه‌ها در عمل شانس اندکی برای تهیه تجهیزات در روند پیچیده و پرهزینه علمی جداسازی عناصر مفید گیاه، ایجاد زنجیره صنعتی برای تولید انبوه، تأمین کارایی و ایمنی محصول، و در نهایت بازاریابی برای آن دارند (Patterson & Karjala, op. cit.: 645).

برخی دولت‌ها در واکنش به این وضع تلاش کرده‌اند جلوی سوءاستفاده یا سلب مالکیت از اطلاعات سنتی از طریق حق اختراع را بگیرند. حتی قانون اساسی ونزوئلا با رویکردی سختگیرانه اعطای حق اختراع را در مورد دانش سنتی ممنوع کرده است. این قانون تصریح دارد که حق اختراع از دانش بومیان حمایت نمی‌کند (Moran, op. cit.: 79-8). آمار و ارقام هم ناکارآمدی حمایت از طریق حق اختراع را نشان می‌دهد. مثلاً در سال ۱۹۹۵ حدود ۷۵ درصد از جمعیت، ۲۰ درصد از درآمد، و ۲۵ درصد از تجارت جهانی از آن جهان سوم بوده است. اما فقط ۱ درصد از حق اختراع در سطح جهان به این دولت‌ها اختصاص یافته است (Surendra, op. cit.: 310).

به هر حال، با توجه به محدود بودن حق اختراع به دانش سنتی بومیان و مدت کوتاه حمایت و ماهیت فردی، این روش برای حفظ میراث غیر مادی بومیان ناکارآمد است.

۴. علائم تجاری

حقوق علائم تجاری به دنبال حمایت از علائم احرازکننده و واژگان و نمادها یا تصاویری است که یک شخص با حسن نیت در تجارت، به منظور تعیین و تمایز کالای خود، استفاده می‌کند. این حقوق در مغرب‌زمین پیشینه‌ای طولانی دارد و یکی از خصایص حقوق تجارت بین‌الملل نیز

به شمار می‌رود. زیرا موافقت‌نامه جنبه‌های تجاری حقوق مالکیت فکری اعضا را از به‌کارگیری علائم نادرست برای بیان منشأ جغرافیایی محصولات مانع می‌شود (Patterson & Karjala, op. cit.: 666-667).

این حقوق را در چند مورد بومیان امریکا به کار برده‌اند. یک نمونه آن برچسب زدن به محصولات کشاورزی است. بومیان پوبلو بر بسته‌بندی‌های برگک (چیپس) ذرت آبی برچسب زدند. مثال دیگر صنایع دستی و هنرهایی است که مردم محلی می‌آفرینند و مجاز به استفاده از علامت اصالت اثرند که برای آن قبیله و مردم ثبت شده است. اما مواردی از سلب مالکیت و فروش نمادهای بومیان ایالات متحد نیز وجود دارد. بارزترین مثال از این دست استفاده تجاری از سنگ‌نگاشته‌های نیومکزیکو است. سه نماد مهم، که برای بومیان امریکا مفهوم عمیق مذهبی و اعتقادی دارند، روی البسه و زیورآلات گردشگران به‌وفور قابل مشاهده‌اند (Moran, op. cit.: 79-80). یکی از نویسندگان مصیبتی را که بر این مردم وارد می‌شود و در مقایسه با ضرر و زیان ناشی از بی‌توجهی به حقوق مادی آن‌ها بر علائم تجاری آن میراث ناچیز است این‌گونه به رشته تحریر درآورده است: «آن‌ها فقط یک طرح را به امانت نمی‌گیرند. آن‌ها در حال از بین بردن یک مفهوم مذهبی‌اند که به آن‌ها تعلق ندارد و هرگز تعلق نخواهد یافت.» (McDonald, op. cit.: 18).

اما در این مورد نیز این انتقاد پابرجاست که از زاویه دید مالکیت فکری علائم تجاری به‌مثابه ابزاری تجاری برای منفعت فردی قلمداد می‌شود؛ درحالی‌که مردم بومی حرفه‌ها و هنر خود را عامل استمرار هویت و بازخوانی آن در سیر زمان و نه عاملی برای کسب درآمد می‌دانند (Moran, op. cit.: 80).

۵. حقوق خصوصی

به‌رغم آنکه حقوق قراردادهای فاقد نظامی جامع و مخصوص برای حفظ میراث فرهنگی است، قرارداد نیز شیوه‌ای برای حمایت از این میراث محسوب می‌شود. اما، در مورد بومیان، دو عنصر مهم در حقوق قراردادهای، یعنی قبول و عوض، ممکن است به بی‌ثمر بودن این مسیر بینجامد. قبولی از آن نظر مشکل‌ساز است که این مردم با به اشتراک گذاشتن فرهنگشان بیگانه‌اند. همچنین در این قرارداد نمی‌توان به راحتی طرف قرارداد، یعنی مخاطب ایجاب، را شناسایی کرد. زیرا مالک آن میراث و دانش گروه است نه یک شخص معین. در مورد عوض هم موضوع ساده نیست. میراث فرهنگی یک ماهیت گروهی و جمعی دارد و گروه‌های بومی به طور سنتی میراث را قابل انتقال یا جابه‌جایی نمی‌دانند و بنابراین قائل به دریافت عوض و مابه‌ازاء برای آن نیستند (Moran, op. cit.: 81-82). دیگر مشکل استفاده از حقوق قراردادهای این است که بسیاری از مردم بومی با حقوق و تعهدات خود به موجب نظام حقوق تعهدات و نیز ارزش

تجاری دانش و اطلاعاتی که رد و بدل می‌کنند مطلع نیستند (Patterson & Karjala, op. cit.: 663).

این دو ایراد مانع مفید بودن انعقاد قرارداد در حفظ میراث غیر مادی بومیان است؛ هرچند دست‌کم برای خرید و فروش پاره‌ای از آثار هنری و فرهنگی این مردم مفید می‌نماید.

۶. مسئولیت مدنی و سلب مالکیت

شبه‌جرم کامن‌لایی سلب مالکیت ابتدا در یکی از دعاوی دیوان عالی ایالات متحد مطرح شد. در این دعوا (International News Service v. Associated Press, 248 U.S. 215 (1918)) خواننده، که یک بنگاه خبرگزاری بود، به دلیل عدم دسترسی به اخبار جنگ، برخی از ماجراها و گزارش‌های نقل شده از سوی شبکه آسوشیتد پرس (خواهان دعوا) را دوباره‌گویی کرده بود. به نظر دیوان هرچند شبکه آسوشیتد پرس بر گزارش‌ها و ماجراهایی که تهیه کرده بود مالکیتی نداشت، از نوعی منافع شبه‌مالکانه بر آن‌ها برخوردار بود و نمی‌شد آن منافع را بدون پرداخت خسارت از وی سلب کرد. همچنین بیشتر قضات دادگاه بر آن بودند که خواننده با اخذ گزارش‌های خبری از شبکه آسوشیتد پرس و استفاده از آن‌ها، بدون پرداخت وجه، در رقابتی ناعادلانه درگیر شده است. پس، سلب مالکیت عبارت است از ستاندن مالکیت یا شبه‌مالکیت بدون پرداخت خسارت. اما باید دقت کرد که این دعوی محدود به مواردی است که رقیب مستقیم اطلاعات برخوردار از مالیت و حساسیت زمانی را به یغما می‌برند (Patterson & Karjala, op. cit.: 658-659).

برخی‌ها این قالب حقوقی را برای توصیف آنچه در دوران موسوم به پسااستعمار بر سر میراث بومیان آمده و طی آن نوعی احساس زیان، به دلیل روبه‌ها و آثار جامعه مسلط غیر بومی، بروز یافته است استفاده می‌کنند. در این برداشت، اقدامات و فعالیت‌های دولت در عرصه‌های آموزش، اموال، امور دینی، اقتصاد، و غیره سبب خسران این مردمان می‌شود؛ به گونه‌ای که استفاده دیگران از نمادها، آهنگ‌ها، رقص‌ها، و دیگر اشکال فرهنگی بومیان نه تنها نوعی سلب مالکیت از این گروه‌هاست، که از حس محرومیت از فرصت‌های اقتصادی فراتر می‌رود و به سوءاستفاده حقوق بشری یا دست‌کم توهین به کرامت و عزت نفس آن‌ها می‌انجامد (Chapman, 1994: 211).

اما حتی اگر بتوان، با مسامحه، سلب مالکیت را به میراث فرهنگی نیز تعمیم داد، باز هم منافع گروه‌های بومیان تأمین نمی‌شود. هدف از مسئولیت مدنی تسلی خاطر زیان‌دیده و تسکین آلام و ناراحتی‌های وی است که به طور معمول با پرداخت وجه و خسارت مالی انجام می‌شود و در این زمینه هیچ غرامت و عوضی نمی‌تواند دل‌شکستگی و رنجش مردمانی را که برای دانش و فرهنگ از دست‌رفته‌شان ارزش مادی قائل نیستند جبران کند (Moran, op. cit.:

82-83). به اختصار، به نظر می‌رسد اعمال قاعده سلب مالکیت برای حمایت از میراث غیر مادی همان چالش‌ها و دشواری‌هایی را خواهد داشت که اعمال قواعد حقوق مالکیت فکری بر این میراث با آن‌ها روبه‌رو است.^۱

جالب آنجاست که مفهوم سلب مالکیت اغلب در مورد میراث غیر مادی بومیان استفاده می‌شود و به معنای اخذ یا برداشتن منابع توسط جامعه برتر یا غیر بومی، اغلب با مقاصد تجاری، است که ضرر و زبانی محسوس برای این مردم در پی دارد. همین احساس سلب مالکیت است که سبب شده مردم بومی موضوع میراث فرهنگی را به شیوه‌ای مطرح کنند که هویت و مبنای فرهنگی را در تاریخ عدم برخورداری از قدرت سیاسی قلمداد کند؛ همان تاریخی که در بازخوانی هویت مردم بومی تعریف آن را به طور مداوم به دست نیروهایی می‌سپرد که خواهان نابودی و ریشه‌کنی آن‌اند. این تفکر در بخش بعدی، یعنی حقوق بشر، بررسی می‌شود.

۷. ارزیابی نظام‌های حقوق خصوصی و مالکیت فکری

در مقام نتیجه‌گیری از این بحث می‌توان گفت تفکر و رای حقوق مالکیت فکری با ارزش‌های بنیادین مردم بومی ناسازگار است. یکی از اصول مهم حاکم بر این حقوق آن است که به شخص یا اشخاصی محدود تعلق بگیرد تا از منفعت ناشی از اموالشان بهره ببرند. این واقعیت با نگرش یک فرد بومی به دنیای اطراف، که جمع‌گرایانه و مغایر با فردگرایی در مفهوم غربی آن است و به جای اندوختن به شراکت می‌اندیشد و زمین و همه موجودات را نه ابزاری برای مصرف و بهره‌برداری که مقدس و شایسته تکریم می‌داند، در تعارض است. از منظر این مردمان، میراث غیر مادی به مثابه یک امانت و مسئولیت و رشته‌ای از روابط و علقه‌ها با گذشتگان و معاصران و آیندگان است تا انبانی پر از حقوق اقتصادی (Blake, 2002: 61). محدودیت‌های عملی حقوق مالکیت فکری ناکارآمدی آن را در برآورده کردن نیازهای بومیان نشان داده است. در نتیجه، باید به دیگر راه‌حل‌ها پناه برد.

در حقوق اساسی ایالات متحد نیز چالش‌ها و موانع متعددی برای شناسایی حقوق مالکیت فکری بر میراث غیر مادی بومیان وجود دارد.^۲

۱. بررسی بیشتر در زمینه جایگاه این نظریه در نظام قضایی دولت‌های انگلوساکسن و دلایل عدم تثبیت آن خارج از بحث ماست. برای مطالعه بیشتر بنگرید:

- Raskind, Leo J. (1991). "The Misappropriation Doctrine as a Competitive Norm of Intellectual Property Law", *Minnesota Law Review*, vol. 75, pp. 884-887.
- Baird, Douglas G. (1983). "Common Law Intellectual Property Law and the Legacy of *International News Service v. Associated Press*", *University of Chicago Law Review*, vol. 50, p. 417.
۲. اصلاحیه نخست قانون اساسی ایالات متحد به کنگره اختیار می‌دهد که پیشرفت علم و هنرهای مفید را از

نظام حقوق بشر

۱. طرح موضوع: اصول حاکمیت و خودمختاری و تعیین سرنوشت، مبانی

حمایت از میراث مردم بومی در حقوق بشر

مردم بومی در بیشتر موارد در قاعدهٔ هرم اقتصادی و اجتماعی قرار دارند و به همین دلیل یکی از مطالبات همیشگی آن‌ها کنکاش برای حقوق اقتصادی و اجتماعی، از قبیل خوراک و مسکن و بهداشت، است. اما خواسته‌های آن‌ها به این موارد ختم نمی‌شود و دغدغه‌های مهم‌تر دیگری مانند فرهنگ در معرض خطر و زبان و سرزمین مادری نیز دارند و این حوزه‌ها به‌سادگی با عوامل مادی قابل ارزیابی و نظارت نیست (Wiessner, op. cit.: 127).

دلایل حساسیت مردم بومی در زمینهٔ میراث فرهنگی را باید در تلاش جامعهٔ مرکزی برای هضم میراث آنان در درون خود و هراس بومیان از این روند جست. رابطهٔ این مردمان و دولت‌های مرکزی همواره تابعی از تلاش این دولت‌ها برای ادغام و استحالهٔ آن‌ها در جامعهٔ کل از طریق نظام آموزشی متحدالشکل و لغو نهادهای محلی و بر هم زدن خودمختاری اقتصادی آن‌ها بوده است. در این مسیر، دولت‌ها در پی تخریب فضاهای معنوی این مردمان، سلب تقدس از اماکن مقدس، منع برگزاری مراسم اجتماعی، و جایگزینی شیوه‌های طبابت‌اند. نظام آموزشی دولت مرکزی نیز الگوهای سنتی جابه‌جایی (از قبیل ییلاق و قشلاق) را برمی‌اندازد و دانش سنتی (و در نتیجه نظام بزرگ‌سالاری) را تضعیف می‌کند و خواهان آن است که پیوندهای عمیق کودکان را با سرزمین پدری از هم بگسلد. تضعیف مالی این گروه‌ها به بهانهٔ توسعهٔ نوین و اسکان آن‌ها در مکانی ثابت و گسترش صنایع جدید در قلمروهای سنتی آن‌ها خودمختاری و هویت این مردمان را تهدید می‌کند (Ahmed et al., 2009: 311-312).

طریق تضمین حق انحصاری مؤلفان و پدیدآورندگان بر تألیفات و آثارشان برای مدت‌های معین بهبود بخشد. در روبه نیز این مطلب به‌خوبی تثبیت شده است که کنگره نمی‌تواند در حوزهٔ اموال و تملکات عمومی دخل و تصرف کند یا در دسترسی همگانی به آن‌ها محدودیتی ایجاد کند. پس تا جایی که میراث فرهنگی بومیان در حوضهٔ اموال عمومی قرار گرفته است تصور اینکه یک قانون جدید بتواند برای آن قائل به حقوق مالکیت فکری شود دشوار است. اما در سال ۲۰۰۳ محاکم این کشور در دعوی زیر اختیار کنگره را در بسط کپی‌رایت‌های موجود و تفسیر محدودیت‌های قانون اساسی در این زمینه توسط خود کنگره به رسمیت شناختند و تردیدهای جدیدی را در این زمینه رقم زدند (Eldred v. Ashcroft, U. S. 123 S. Ct., (2003) 769). در کانادا وضع به طور کلی متفاوت است و بخش ۳۵ قانون ارگانیک سال ۱۹۸۲ «حقوق موجود بومی و معاهده‌ای» مردمان بومی کانادا را به رسمیت می‌شناسد. این شناسایی موجب سهولت در حمایت حقوقی از میراث فرهنگی این مردمان و رای نظام عام حقوق اموال در آن کشور شده است. برای مطالعهٔ بیشتر در این مورد بنگرید:

Bell, Catherine E. and Paterson, Robert K. (1999). "Aboriginal Rights to Cultural Property in Canada", *International Journal of Cultural Property*, vol. 8, p. 167.

با وجود اعتراض همیشگی بومیان به این وضع و ادعای خودمختاری، دوران پس از جنگ جهانی دوم و تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر در سازمان ملل و به چالش کشیده شدن اندیشه‌های مبتنی بر تفوق قومی و نژادی زمینه را برای بروز و ظهور حق‌های مختلف آن‌ها، از جمله حقوق فرهنگی، مهیا کرد. پس، در تکاپوی بومیان در دوران بعد از جنگ جهانی دوم حاکمیت به معنای تعدد و تکثر حقوق قانونی و اجتماعی در قالب خودمختاری اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی است (Barker, 2005: 1). اصل خودمختاری نیز ضمانت اجرایی بود برای پایان استعمار (Wiessner, op. cit.: 123).

خاستگاه مهم معاهده‌ای مفهوم حق تعیین سرنوشت، که به نحوی دقیق و ظریف با حقوق بشر در ارتباط است، ماده ۱ منشور سازمان ملل است. این ماده یکی از اهداف سازمان را گسترش روابط دوستانه بین ملت‌ها بر مبنای حقوق برابر و خودمختاری مردمان می‌داند. طبق این تفکر، مردم حق دارند سرنوشت خود را از طریق انتخاب آزادانه شکل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، و اجتماعی نظام حاکم تعیین کنند. تعیین سرنوشت طیف وسیعی از وضعیت‌ها را در بر می‌گیرد؛ از استقلال سیاسی و خودمختاری درون یک نهاد سیاسی گرفته تا ادغام و حل شدن کامل در دولت مرکزی. درخواست مردمان بومی برای صیانت از میراث غیر مادی نیز اغلب با درخواستی بزرگ‌تر و مهم‌تر از سوی آن‌ها، یعنی حفظ حاکمیت یا خودمختاری، هم‌پوشانی دارد. پافشاری این مردم بر کسب حقوق مذکور، که حوضه‌ای وسیع‌تر دارد، چارچوب‌های حقوقی جدیدتری را شکل داده است که حق‌های بومیان و در زمره آن‌ها حق بر زمین و منابع طبیعی آن را توسعه می‌دهد. در این حالت، توسعه این چارچوب حقوقی حمایت از میراث فرهنگی را نیز در بر می‌گیرد یا لاقلاً مجالی برای طرح آن می‌گشاید. کشورهایی مانند استرالیا و نیوزیلند و کانادا نیز از این الگو پیروی کرده‌اند (Patterson & Karjala, op. cit.: 667-668). پس حق این مردمان بر میراث غیر مادی را باید پرتوی از حقی مهم‌تر، یعنی حق بر خودمختاری و حاکمیت، دانست.

۲. میراث غیر مادی بومیان در اسناد بین‌المللی حقوق بشر

میراث غیر مادی بومیان بخشی از حق‌های فرهنگی آن‌ها به شمار می‌رود و در همان چارچوب گسترده‌تر قابل ارزیابی و حمایت است. مهم‌ترین اسناد و منابع حقوق بین‌الملل که به این حق پرداخته‌اند به این شرح‌اند:

- اعلامیه جهانی حقوق بشر: در بین اسناد بنیادین حقوق بشری اهمیت میراث غیر مادی از ماده ۲۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر برمی‌آید: «۱. همه از حق مشارکت آزادانه در حیات فرهنگی جامعه، بهره بردن از هنرها، و شریک شدن در پیشرفت علمی و منافع آن برخوردارند؛

۲. همه از حق حمایت از منافع اخلاقی و مادی ناشی از هر فرآورده علمی یا ادبی یا هنری، که پدیدآورنده آن باشند، برخوردارند.»

- میثاق ۱۹۶۶ حقوق مدنی و سیاسی: مهم‌ترین مقررۀ معاهده‌ای برای تقویت و پشتیبانی از اعلامیۀ ۲۰۰۷ مادۀ ۲۷ میثاق حقوق مدنی و سیاسی است: «در دولت‌هایی که اقلیت‌های قومی یا مذهبی یا زبانی در آن‌ها وجود دارند حق‌های اشخاص آن اقلیت‌ها در اجتماع با دیگر اعضای گروهشان برای بهره‌مندی از فرهنگ و اظهار و اجرای مذهب یا استفاده از زبان خودشان انکار نخواهد شد.»

- میثاق ۱۹۶۶ حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی: به نحوی مشابه اما با شدتی کمتر از میثاق ۱۹۶۶ حقوق مدنی و سیاسی، طبق مادۀ (الف) (۱) ۱۵ میثاق حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی: «دولت‌های عضو این میثاق حق همگان را بر الف) مشارکت در حیات فرهنگی؛ ... ج) بهره‌مندی از حمایت از منافع اخلاقی و مادی ناشی از هر فرآورده علمی یا ادبی یا هنری که وی پدیدآورنده آن است به رسمیت می‌شناسند.»

- مقاله‌نامه شماره ۱۶۹ سازمان بین‌المللی کار در مورد مردمان بومی و قبیله‌ای در کشورهای خودمختار در ۱۹۸۹: این معاهده مقررات متعددی در زمینۀ حق‌های فرهنگی دارد؛ از جمله مسئولیت دولت‌ها در قبال تحقق کامل حق‌های فرهنگی این مردم با در نظر گرفتن هویت اجتماعی و فرهنگی، رسوم، عرف‌ها، و نهادهای آن‌ها (مادۀ ۲)، التزام به تدابیر مخصوص برای حفظ افراد، نهادها، اموال، نیروی انسانی، فرهنگ‌ها، و محیط زندگی مردم ذی‌ربط به گونه‌ای که این امور در تعارض با تمنیات ابرازشده آن‌ها نباشد (مادۀ ۴)، التزام به تکریم ارزش‌ها و رویه‌های اجتماعی، فرهنگی، مذهبی، و معنوی این مردمان و احترام به تمامیت ارزش‌ها و رسوم و عرف‌های آن‌ها (مادۀ ۵)، حق این مردم بر حفظ آداب و رسوم خود تا جایی که با حقوق بنیادین تعیین‌شده در سطح ملی و نیز گسترۀ بین‌المللی در تعارض نباشند (مادۀ ۸).^۱

— اصول و خط‌مشی‌های ۱۹۹۵ حمایت از میراث مردم بومی (UN Doc.E/CN.4/Sub.2/1995/26 Annex 1, (1995): این سند به‌منزله یک اصل کلی بیان می‌کند که حمایت مؤثر از میراث بومی به سود بشریت و تنوع فرهنگی برای قابلیت‌سازی و خلاقیت نوع بشر ضروری است. برخی از اصول این سند عبارت‌اند از شناسایی مردمان بومی در مقام مفسران و پاسداران اصلی میراث فرهنگی متعلق به آن‌ها، شناسایی و احترام به عرف‌ها و قواعد و رویه‌های انتقال میراث فرهنگی آن‌ها، تأکید بر لزوم باقی ماندن مالکیت و پاسداشت

۱. این سند مهم از ۵ سپتامبر ۱۹۹۱ لازم‌الاجرا شده است و تا کنون بیست و دو کشور آن را تصویب کرده‌اند که بیشتر آن‌ها از کشورهای امریکای لاتین و جنوبی، یعنی کشورهای دارای جمعیت‌های متعدد بومی و قبیله‌ای، هستند.

این میراث به صورت دسته‌جمعی و دائمی و غیر قابل سلب، ضرورت رضایت آزادانه و آگاهانه مالکان سنتی این میراث برای ثبت و ضبط، مطالعه، استفاده، یا نمایش آن به‌مثابه یک پیش‌شرط، قابل فسخ بودن توافقات ناظر به این میراث و ضرورت ذی‌نفع بودن این مردمان در بهره‌برداری‌های تجاری از آن. این اصول همچنین انتقال میراث بومیان و الزامات ملی و داخلی آن را در کنار کیفیت قانون‌گذاری داخلی برای حمایت از این میراث و فعالیت‌های محققان و مؤسسات، تجارت، صنعت، هنرمندان، نویسندگان، و اجراکنندگان نیز اطلاع‌رسانی و آموزش عمومی و نقش سازمان‌های بین‌المللی را تشریح کرده است.

- عملکرد نهاد دائمی سازمان ملل در امور بومیان^۱ در سال ۲۰۰۴: این نهاد در سومین نشست خود در سال ۲۰۰۴ به میراث فرهنگی توجهی ویژه داشت (E/C.19/2004/43, paras. 32-34, 37, 40-44) و در ضمن گزارش خود توصیه کرد که دولت‌ها ضمن تصویب قوانین بر این امر صحنه گذارند که دانش سنتی بومیان متضمن هویت فرهنگی آن‌ها و از میراث فرهنگی آن‌ها جدایی‌ناپذیر است. همچنین لازم است دولت‌ها قوانین و اطلاعات یادشده را به زبان‌های محلی بومیان در دسترس قرار دهند و سیاست‌ها و سازوکارهایی را به مرحله اجرا گذارند که از رهگذر آن‌ها دسترسی زنان بومی به بازارها و سرمایه افزایش یابد و به این وسیله زنان بومی بتوانند مهارت‌های سنتی خود را به قالب‌های پایدار کسب درآمد بدل کنند. در عین حال دولت‌ها باید تأسیس سازمان‌های جامعه مدنی، از جمله سازمان‌های بومی، را تسهیل کنند تا در مسیر حفظ و حمایت از میراث فرهنگی بومیان یاریگر آنان باشند (زمانی و میرزاده، ۱۳۹۲: ۲۷۹ - ۲۸۰).

در ادامه، به جلوه‌های ویژه این حق در نظام حقوق بشر یعنی رویه کمیته حقوق بشر، اعلامیه ۲۰۰۷ مجمع عمومی سازمان ملل، و پیش‌نویس اعلامیه امریکایی ۱۹۹۷ حقوق مردمان بومی می‌پردازیم.

۳. عملکرد نهادهای حقوق بشری در تفسیر حقوق فرهنگی بومیان

در آغاز، باید بدانیم مقایسه ماهیت حق‌های مورد ادعای بومیان با نظام سنتی حقوق بشر چالشی دشوار را متوجه این مجموعه حق‌ها می‌کند. ایراد شده است که این حق‌ها به گروه و اجتماع تعلق دارند و بنابراین نمی‌توان به کمک نظام حقوق بشر، که ناظر به وضع و جایگاه

۱. نهاد دائمی سازمان ملل در امور بومیان (United Nations Permanent Forum on Indigenous Issues) به موجب قطعنامه ۲۰۰۰/۲۲، مصوب ۲۸ جولای ۲۰۰۰، از سوی شورای اقتصادی و اجتماعی ملل متحد برای امور مشورتی تأسیس شده است و وظیفه اصلی آن بررسی و ارزیابی مسائل و مشکلات بومیان در عرصه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی، فرهنگ، محیط زیست، آموزش، بهداشت، و حقوق بشر است.

شخص و نه گروه است، برای حمایت از آن‌ها دلخوش بود. این قالب‌بندی‌های سنتی در حقوق بشر تمایل تهیه‌کنندگان را بر حمایت از حقوق اشخاص در آن موضوعات بیشتر به صورت حمایت از حق اعضای گروه و کمتر به صورت حمایت از حقوق خود گروه نشان می‌دهد. اما در رویه نهادهایی که بر اعمال و اجرای این اسناد نظارت دارند حرکتی قوی به سمت «جمعی کردن» این حق‌ها مشاهده می‌شود. کمیته حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی در این زمینه اظهار می‌کند که آزادی اجرا و بهبود آگاهی از فرهنگ بومیان، که در دو جنبه فردی و جمعی تعریف شده و بدان گونه که مسیر زندگی و تفکر اجتماع را منعکس می‌کند، حق‌هایی تضمین شده‌اند (UN Doc. E/1993/23, paras. 204-205, 213 & 210-209). طبق تفسیر کلی شماره ۲۳ کمیته حقوق بشر بر ماده ۲۷ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، هرچند این مقرر از حق فردی حمایت می‌کند، تعهدات پذیرفته شده از طرف دولت‌ها ماهیتی جمعی دارند (UN Doc. HRI/GEN/1/Rev.1, 38 (1994), para. 6(2)).

کمیته در رویه خود بارها اعلام کرده است که حق‌های بهره‌مندی از فرهنگ، اجرای مراسم مذهبی، و استفاده از زبان فقط «در یک جامعه» یعنی به مثابه یک گروه به منصفه ظهور می‌رسند. در یکی از قضایا کمیته بر این باور بود که بنا به ماده ۲۷ میثاق پرورش گوزن شمالی نوعی فعالیت حمایتی به منزله شیوه‌ای از معاش سنتی برای مردم قبیله سامی در سوئد است (UN Doc. A/43/40 (1988): 22) و در جایی دیگر نظر داد که بهره‌برداری از الوار و نفت و گاز در سرزمین‌های موسوم به دریاچه لوبیکُن در کانادا به تخریب و نابودی مکان‌های شکار و ماهی‌گیری سنتی بومیان و در نتیجه نقض ماده ۲۷ منجر شده است (UN Doc. A/45/40 (1990), Pt. 2: 1).

هنجارپردازی میثاق در ماده ۲۷، که خواهان انسجام فرهنگی است، زمینه‌ای مناسب برای کمیته حقوق بشر و کمیسیون بین‌امریکایی حقوق بشر فراهم کرده است تا به نفع مردمان بومی تصمیم بگیرند. مثلاً، کمیسیون در قضیه مردم یانامی در برزیل (RESOLUTION N. 12/85, Case 7615, BRAZIL (1985))، با استناد به ماده ۲۷، این گونه نظر داد که حقوق بین‌الملل حق گروه‌های اقلیت را در حمایت ویژه از به‌کارگیری زبان و مذهب و دیگر خصیصه‌های لازم، برای حفظ هویت فرهنگی، به رسمیت می‌شناسد (Blake, op. cit.: 65). استناد کمیسیون به ماده ۲۷ میثاق، درحالی‌که برزیل عضو میثاق نبود، دلالت بر این دارد که این ماده از قواعد حقوق بین‌الملل عرفی به شمار می‌رود (زمانی و میرزاده، ۱۳۹۲: ۲۳۴).

اما شاید صریح‌ترین موضع‌گیری کمیته در زمینه میراث غیر مادی بومیان به تفسیر کلی شماره ۱۷ برگردد. کمیته با در نظر گرفتن منافع مادی و اخلاقی در این حوزه اظهار می‌کند: «دربارۀ حق برخورداری از حفظ منافع اخلاقی و مادی ناشی از هر گونه آفرینش علمی یا ادبی»

یا هنری مردم بومی، دولت‌های عضو باید تدابیری را برای تضمین حفظ مؤثر منافع مردم بومی در ارتباط با آفرینه‌های آن‌ها، که اغلب بروز و تجلی میراث فرهنگی و دانش سنتی آن‌هاست، اتخاذ کنند. دولت‌های عضو باید هنگام اتخاذ تدابیر برای حمایت از آفرینه‌های علمی و ادبی و هنری مردمان بومی اولویت‌های آن‌ها را در نظر بگیرند.» (General Comment No. 17: 32, (U.N. Doc. E/C.12/GC/17 (2006).

علاوه بر رویه کمیته، که حاکی از پذیرش جمعی بودن برخی از عناصر حقوق فرهنگی است، بعضی از دولت‌ها، مانند پرو و پاناما و کاستاریکا، نیز شروع به تصویب قوانینی کرده‌اند که به حقوق جمعی بومیان بر میراث غیر مادی و دانش سنتی آنان احترام می‌گذارد (Ahmed et al., 2009: 321).

۴. اعلامیه ۲۰۰۷ مجمع عمومی سازمان ملل

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، مهم‌ترین اقدامی که تا کنون برای حمایت از فرهنگ بومیان به عمل آمده است اعلامیه ۱۳ سپتامبر ۲۰۰۷ است.^۱ در سال ۱۹۷۱ از کمیسیون فرعی سازمان ملل، برای منع تبعیض و حمایت از اقلیت‌ها، خواسته شد مطالعه‌ای درباره تبعیض علیه جمعیت‌های بومی انجام دهد. مباحث مفصلی که طی این مطالعه صورت گرفت به اجرای طرحی در زمینه میراث مردمان بومی و احراز نیاز به استانداردهای جدید بر این مبنای انجامید که حق‌های بشری موجود در مجموع از برآورده کردن نیازهای مردمان بومی ناتوان‌اند. برای رفع این نقیصه، پیش‌نویس اعلامیه حقوق مردمان بومی (UN Doc. E/CN.4/Sub.2/1994/56 (1994))، که تجلی وضع بومیان به عنوان مردم و تمینات سیاسی آن‌ها بود، ابتدا در سال ۱۹۹۴ از سوی آن کمیسیون فرعی تصویب شد و پس از تأیید کمیته فرعی حقوق بشر، در سپتامبر ۲۰۰۷، از تصویب نهایی گذشت (A/RES/61/295).^۲ تا زمان تصویب اعلامیه نیز

۱. برای مطالعه جامع این اعلامیه بنگرید:

International Law Association Committee on the Rights of Indigenous Peoples, Interim Report to the 74th ILA Conference in The Hague, 15-20 August 2010, available at: www.ila-hq.org/en/committees/index.cfm/cid/1024.

۲. این اعلامیه با ۱۴۳ رأی مثبت، ۱۱ رأی ممتنع، و ۴ رأی منفی تصویب شد. آرای منفی به استرالیا، ایالات متحد، نیوزیلند، و کانادا و آرای ممتنع به آذربایجان، بنگلادش، بوتان، بوروندی، کلمبیا، گرجستان، کنیا، نیجریه، روسیه، ساموآ، و اوکراین متعلق بودند. البته هر چهار دولتی که به این اعلامیه رأی منفی دادند به تدریج از مواضع خود عدول کردند و باراک اوباما، رئیس‌جمهور ایالات متحده، نیز در جایگاه مهم‌ترین و یگانه مخالف باقی‌مانده، در ۱۶ دسامبر ۲۰۱۰، حمایت خود را از این سند اعلام کرد. (به نقل از www.whitehouse.gov/the-press-office/2010/12/16/remarks-president-white-house-tribal-nationsconference)

و برای مشاهده جزئیات مربوط به تغییر موضع سه مخالف دیگر، یعنی استرالیا و نیوزیلند و کانادا، بنگرید:

همواره در بحث‌ها و گفت‌وگوهای حقوقی در مجامع مختلف به پیش‌نویس آن استناد می‌شد و برای حمایت از طیف وسیعی از حق‌های بومیان، مانند حق‌های سرزمینی و فرهنگی، به کار می‌آمد (Ahmed et al., 2009: 317).

بی‌تردید، این اعلامیه نقطه عطف مهمی در توانمندسازی بومیان و به رسمیت شناختن حقوق آن‌ها به شمار می‌رود که هرچند مانند عمده قطعنامه‌های مجمع عمومی فاقد قدرت الزام‌آور است، بازتابی از قواعد عرفی از پیش موجود است و حتی ممکن است در آینده نهادهای بین‌المللی به آن همچون یکی از هنجارهای ارزیابی‌کننده رفتار دولت‌ها توسل جویند و استناد کنند، که نمونه احتمالی آن اجرای «بررسی ادواری جهانی» از سوی شورای حقوق بشر سازمان ملل است؛ همان‌طور که در اوت ۲۰۰۸، پروفیسور جیمز آنا، گزارشگر ویژه سازمان ملل در حقوق مردمان بومی، اعلام کرد رفتار دولت‌ها در قبال مردمان بومی را با ملاک اعلامیه حقوق مردم بومی خواهد سنجید (Wiessner, op. cit.: 130).

اعلامیه تصریح می‌کند حقوق فرهنگی بومیان از دیگر حقوق آن‌ها، مانند حق بر خودمختاری و حق بر زمین، مجزا نیست و این حق‌ها به هم پیوسته و درهم‌تنیده‌اند. اعلامیه با قوت هر چه بیشتر شبکه‌ای خلل‌ناپذیر از حق‌هایی را برای مردم بومی تعریف می‌کند که حق بر خودمختاری در هسته آن قرار دارد و سایر حق‌ها و از جمله حقوق فرهنگی نیز آن را احاطه کرده‌اند. مقدمه اعلامیه از شناسایی «نیاز مبرم به احترام و بهبود حقوق ذاتی مردمان بومی که از ساختارهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی آن‌ها و از فرهنگ‌ها و سنت‌های معنوی و تاریخی و فلسفی و به‌ویژه حقوق آن‌ها بر سرزمین‌ها و قلمروها و منابعشان نشئت می‌گیرد» توسط جامعه جهانی سخن به میان می‌آورد و ماده ۳ تصریح می‌کند که آزادی بر دنبال کردن توسعه فرهنگی یکی از پرتوهای خودمختاری است و بومیان در پرتو این حق «به‌طور آزادانه وضع سیاسی خود را تعیین می‌کنند و توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی خود را آزادانه پیش می‌برند».

ماده ۱۱ نیز بر حق اجرا و بازپویایی سنت‌های فرهنگی، که شامل حق مردمان بومی بر نگهداری و حمایت و توسعه «بروز و تجلی گذشته و حال و آینده فرهنگشان» است، و حق بر بازستانی اموال فرهنگی و فکری و مذهبی و مجازی، که بدون رضایت آزادانه و قبلی و آگاهانه آن‌ها برده شده است، پافشاری می‌کند. از نظر این مواد، فرهنگ بومی شامل سنت‌های در حال تحول و رویه‌هایی است که از رهگذر آن‌ها هویت‌های بومی احراز می‌شوند و توسعه پیدا

می‌کنند. ماده ۲۶ حق بر احترام شایسته به قوانین و سنت‌ها و عرف‌ها را اضافه می‌کند؛ حال آنکه ماده ۳۱ اولین اشاره‌ها را به «میراث فرهنگی و اموال فکری» دارد و به‌ویژه در بند نخست از صراحتی مناسب بر میراث غیر مادی بومیان برخوردار است.^۱

۵. پیش‌نویس اعلامیه ۱۹۹۷ دولت‌های امریکایی

برخی از مواد پیش‌نویس اعلامیه امریکایی ۱۹۹۷ حقوق مردمان بومی^۲ حاوی شناسایی حق این مردمان بر خودمختاری و داشتن نظام حقوقی مختص به خود است و نیز حق مردم بومی بر انسجام فرهنگی را تکرار می‌کند که حق بر «میراث تاریخی و اجدادی» را همچون میراثی با تداوم و هویت جمعی در دل خود دارد و با تعهد دولت‌ها بر نشان دادن «احترام به شیوه‌های بومی حیات، جهان‌بینی‌ها، عرف‌ها، سنت‌ها، اشکال سازمان اجتماعی، نهادها، رویه‌ها، باورها، ارزش‌ها، پوشش، زبان‌ها» عجین است.

هرچند این پیش‌نویس چیزی بیش از دیگر اسناد بین‌المللی در این زمینه ندارد و هنوز نیز به مرحله تصویب و اجرا نرسیده است، با توجه به جایگاه آن، که در مجموعه‌ای بزرگ‌تر، یعنی نظام حقوق بشری امریکایی قرار دارد، و آیین‌های شکایت و نظارت کمیسیون بین‌امریکایی حقوق بشر، از نوعی ضمانت اجرای نسبی برخوردار است. ثابت شده است که رویه و عملکرد کمیسیون در تأثیرگذاری بر رفتار دولت‌ها و «شرمنده کردن» آن‌ها مؤثر بوده است (Ahmed et al., 2009: 324).

۶. ارزیابی نظام حقوق بشر

به‌اختصار، چارچوب حقوق بشر و به‌ویژه پیش‌نویس اعلامیه ۱۹۹۷ دولت‌های امریکایی و اعلامیه ۲۰۰۷ مجمع عمومی واژه‌پردازی هنجاری محکمی را برای طرح ادعای حمایت حقوق بشری از میراث غیر مادی بومیان فراهم کرده است. هرچند تاکنون تفسیری معتبر از این اسناد ارائه نشده است، برخی نویسندگان بر آن‌اند که شناسایی مداوم این حق‌ها در فضای بین‌المللی به خلق چارچوبی بین‌المللی منجر می‌شود که در آن تعهدات دولت‌ها به حمایت از دانش سنتی

۱. مردمان بومی حق دارند میراث فرهنگی، دانش سنتی، و بروز و تجلی فرهنگی- سنتی و نیز بروز و تجلی علوم و فناوری‌ها و فرهنگ‌ها از جمله منابع انسانی و ژنتیک، بذرها، داروها، دانش‌های مربوط به حیات گیاهی و جانوری، سنت‌های شفاهی، ادبیات، طرح‌ها، ورزش‌ها، بازی‌های سنتی و بصری و هنرهای اجرایی‌شان را نگهداری و نظارت و حمایت کنند و توسعه دهند. آن‌ها همچنین از حق نگهداری، نظارت، حمایت، و توسعه اموال فکری‌شان بر میراث فرهنگی، دانش سنتی، و بروز و تجلی فرهنگی- سنتی برخوردارند.

2. The Draft American Declaration on the Rights of Indigenous Peoples, Approved by the Inter-American Commission on Human Rights on 26 February 1997, at Its 1333rd Session, 95th Regular Session.

و میراث فرهنگی بومیان به هنجاری عرفی بدل شده است و نمایندگان مردم بومی و شرکت‌کنندگان سازمان‌های مردم‌نهاد و هیئت‌های نمایندگی دولت‌ها به حدی به این هنجارها استناد کرده‌اند که این هنجارها قواعد حقوق عرفی تلقی می‌شوند (Ahmed et al., 2009: 323).

نتیجه‌گیری

میراث مردم بومی اغلب شفاهی و غیر مکتوب است و با ساختارهای اجتماعی نظیر خانواده، دودمان، قبیله، و دیگر اشکال پیوند دارد. برای به اشتراک گذاشتن این میراث لازم است همه گروه یا اعضای مشخصی از آن، مانند پیران و ریش‌سفیدان، رضایت داشته باشند. همچنین تقسیم میراث آنان به طبقات مجزا و چندپارچه، نظیر هنری یا معنوی یا فکری، دشوار است و این موضوع از نظر قانون‌گذاری برای این میراث اهمیت دارد. ارتباط ویژه و روحانی مردمان بومی با سرزمین که برای باورها، سنت‌ها، عرف‌ها، و فرهنگ آن‌ها اساسی است جایگاهی والا دارد و البته هضم آن برای دولت‌ها دشوار است. مجموع این دلایل، استفاده از نظام حقوق خصوصی و مالکیت فکری را برای حمایت از میراث غیر مادی این مردمان دشوار می‌کند. همچنین این نظام‌های حقوقی به دلیل محدودیت‌های زمانی و نگرش مادی و اقتصادی صرف به این میراث نمی‌توانند حامی مناسبی برای آن باشند. اما اگر اشکال خاصی از اموال و داشته‌ها برای حفظ هویت گروهی از مردم و مشارکت آن‌ها در حیات فرهنگی در جایگاه مردم بومی با یک هویت متمایز لازم باشد، دسترسی و اداره آن به منظور اعمال این حق‌ها به‌منزله حقوق بشری مطرح می‌شود. پس حق بر تجدید مالکیت بر این داشته‌ها را، که برای مشارکت در حیات فرهنگی جامعه ضرورت دارد، می‌توان یک حق بشری اساسی تلقی کرد. زیرا دسترسی به دانش میراث فرهنگی را، که آن مردم به‌اجبار از آن سلب شده‌اند، به همراه دارد. هرچند برخی معاهدات حقوق بشری و از جمله ماده ۲۷ میثاق حقوق مدنی و سیاسی با این حق در قالبی سلبی برخورد کرده‌اند، رویه غنی و پر بار محاکم بین‌المللی حاکی از تفسیر موسع و مترقیانه این حق به سود مردمان بومی است.

منابع

الف) فارسی

۱. استاماتوپولو، السا (۱۳۹۲). حق‌های فرهنگی در حقوق بین‌الملل، ترجمه سید قاسم زمانی و منالسادات میرزاده، تهران: خرسندی.

(ب) انگلیسی

2. Barker, Joanne (2005). "For Whom Sovereignty Matters", Joanne Barker (ed.), *Sovereignty Matters: Locations of Contestation and Possibility in Indigenous Struggles for Self-Determination*, University of Nebraska Press.
3. Fodella, Alessandro (2006). "International Law and the Diversity of Indigenous Peoples", *Vermont Law Review*, Vol. 30, pp. 565-594.
4. Hughes, Justin (1988). "The Philosophy of Intellectual Property", *Georgetown Law Review*, vol. 77, pp. 287-366.
5. Martinez Cobo, José R. (1987). A Study of the Discrimination Against Indigenous Peoples, United Nations, New York, Doc. E/CN.4/Sub.2/1986/7/Add.4, Special Rapporteur of the Sub-Commission on prevention of Discrimination and Protection of Minorities, UCHCR.
6. McDonald, Ian (1997). "Copyright and Intellectual Property Concerns of Australia's Indigenous People", *Copyright World*, no. 73, pp. 15-23.
7. Moran, Jessica Myers (2008). "Legal Means for Protecting the Intangible Cultural Heritage of Indigenous People in a Post-colonial World", *Holy Cross Journal of Law and Public Policy*, vol. 12, pp. 71-94.
8. Nason, James D. (2001). "Traditional Property and Modern Laws: The Need for Native American Community Intellectual Property Rights Legislation", *Stanford Law and Policy Review*, vol. 12, pp. 255-266.
9. Patterson, Robert K. and Karjala, Dennis S. (2003). "Looking beyond Intellectual Property in Resolving Protection of the Intangible Cultural Heritage of Indigenous Peoples", *Cardozo Journal of International and Comparative Law*, vol. 11, pp. 633-670.
10. Surendra, Patel J. (1996). "Can the Intellectual Property Rights System Serve the Interest of Indigenous Knowledge?", Stephen B. Brush and Doreen Stabinsky (eds.), *Valuing Local Knowledge: Indigenous People and Intellectual Property Rights*, Island Press.
11. Wiessner, Siegfried (2011). "The Cultural Rights of Indigenous Peoples: Achievements and Continuing Challenges", *The European Journal of International Law*, vol. 22, no. 1, pp. 121-140.
12. *International News Service v. Associated Press*, 248 U.S. 215 (1918).
13. *Mayagna (Sumo) Awas Tingni Community v. Nicaragua*, 31 Aug. 2001, Inter-Am Ct HR.
14. E/CN.4/1998/6/Add.1, Report submitted by Special Rapporteur, in accordance with Commission on Human Rights resolution 1996/23, Visit to Australia, 4 September 1997.
15. E/CN.4/1999/58/Add.1, Report submitted by Special Rapporteur, in accordance with Commission on Human Rights resolution 1998/18, Addendum, Visit to the United States of America, 9 eember 1998.
16. General Discussion on the Right to Take Part in Cultural Life as recognized in Art. 15 of the ICESCR UN Doc. E/1993/23, Chapter VII.
17. *Kitok v. Sweden*, Communication No. 197/1985 (27 July 1988), UN Doc. A/43/40 (1988).
18. *Lubicon Lake Band (Bernard Ominayak) v. Canada*, No. 167/1984 (26 March 1990), UN Doc. A/45/40 (1990).
19. Inter-American Commission on Human Rights, Resolution N. 12/85, Case 7615,

Brazil, 5 March 1985.

20. Comment on Economic, Social, & Cultural Rights, General Comment, No. 17: The Right of Everyone to Benefit from the Protection of the Moral and Material Interests Resulting from Any Scientific, Literary or Artistic Production of Which He Is the Author (Article 15, Paragraph 1(c), of the Covenant), 32, U.N. Doc. E/C.12/GC/17 (2006).
21. UN Doc. E/CN.4/Sub.2/1994/56 (1994).
22. UN Doc. A/RES/48/163 (1994).
23. UN Doc. A/RES/59/174 (2005).
24. UN Doc. A/RES/61/295 (2007).
25. UN Doc. E/CN.4/Sub.2/1995/26 Annex 1 (1995).
26. UN Doc. E/C.19/2004/43 (2004).